

روش گاندی در امر وکالت

مهاثما گاندی - پدر استقلال و آزادی هند - پیش از آنکه مبارزه سیاسی مغروف خود را آغاز کند و فلسفه عدم تشدد را برای نیل با استقلال هندوستان اعلام دارد، نخستین پیشه را که پس از طی تحصیلات عالی خود برگزید وکالت دادگستری و دفاع از حق بود و بیست سال بوکالت اشتغال داشت.

ابتدا در هندوستان بشغل وکالت پرداخت، و آنگاه به افریقای جنوبی جهت انجام دادن امر وکالتی که بعهدہ گرفته بود، رهسپار شد. چون به افریقای جنوبی رسید، آزار و ظلم بیحد و حصری را که سفیدپوستان برا کثرت سیاه پوست از جمله هندیان مقیم آن کشور روا میداشتند، مشاهده کرد و خود نیز مورد ظلم و جور و شتم و ضرب واقع شد. بی عدالتی و بیدادگری سفیدپوستان افریقای جنوبی جسم و روح او را متأثر و متألم میساخت و چنان در او کارگر افتاد که تصمیم گرفت با بیداد سفیدپوستان آفریقای جنوبی مبارزه کند و خلاصه بیدادگری سفیدپوستان افریقای جنوبی گاندی را دگرگون ساخت و در افریقای جنوبی مظهر مبارزه علیه ظلم سفیدپوستان بشمار آمد و شهرتش بالا گرفت - و در این مبارزه همیشه ستمدیدگان را از دست زدن بعملیات تند و غیر انسانی و معامله متقابل باز میداشت و اصل عدم تشدد را ترویج و تبلیغ می کرد.

چون از افریقای جنوبی به هند باز آمد، دیگر دنبال وکالت نرفت و همگام

با سایر زعمای آزادی و استقلال هنداعم از مسلمان و هندو و فرقی دیگر با پیروی از اصل عدم تشددی که خود پیشنهاد کرده بود، مردم هندوستان استقلال خود را بازیافتند و کشورهای هندو پاکستان بوجود آمدند.

هنگامی که بکار وکالت میپرداخت، همیشه باشیوه مرضیه و رعایت انصاف و عدالت و وظیفه خود را انجام میداد. آنچه در اینجا مورد بحث ماست روش گاندی در امر وکالت و طرز معامله و رفتارش با موکل و اشخاصی است که با او مواجه می شدند و این روش برای هر کارآموز وکالت و وکیل دادگستری سرمشقی بشمار می آید و باید با همان خصیصه انسانی و وجدانی عمل کند. گاندی میگوید:

در شغل وکالت هرگز بکاری که ناحق بود نمی پرداختم.

قسمت عمده فعالیت های قانونی و حقوقی من صرف کارهای عمومی می شد که در این موارد جز هزینه هایی که از جیب خود برای این اقدامات می پرداختم، پولی قبول نمی کردم و حتی همین پول ها را نیز گاهی خودم می پرداختم.

گاهی بمن می گفتند: که وکیل طرف بشهود خود تعلیمات ناصیحتی داده است و اگر من موکل خود یا شاهدش را فقط تشویق می کردم که دروغ بگوید می توانستم در دعوی اقامه شده پیروز شوم، اما همواره در برابر این اغوا و تحریک مقاومت می کردم، زیرا وکالت را از آن جهت که وکیل مدافع حق است دوست داشتم، و از این رو وکیل شدم.

بخاطر دارم فقط یکبار برای پیروزی در دعوی مظنون شدم که موکل من مرا فریب داده است و همواره در اعماق قلبم آرزو کرده ام که فقط وقتی حق با موکل من است در دعوی پیروز شوم.

بیاد ندارم که وقتی حق الوکاله تعیین می کردم آنرا مشروط به پیروزی قرار دهم، چه موکل من در دعوی پیروز می شد و چه شکست می خورد من بهیچ وجه بیشتر یا کمتر از حق الوکاله قانونی خود مطالبه نمی کردم.

بموکل تازه خود صریحاً اخطار می کردم که نباید انتظار داشته باشد که دعوائی را که حق با او نیست بپذیرم یا بشهادت دروغ متوسل شوم.

نتیجه آن شد که من چنان شهرتی حاصل کردم که هیچکس دعاوی ناحقی را بمن رجوع نمیکرد. در واقع بعضی از مراجعه کنندگان هم فقط دعاوی را که در آنها ذیحق بودند به من وکالت می دادند و آنچه را خودشان مشکوک بودند پیش دیگران می بردند.

همچنین در دوران اشتغال بوکالت، عادت من این بود که هرگز عدم اطلاع خود را در امری از موکل پنهان ندارم. هر وقت احساس می کردم که در حل موضوعی ناتوان هستم به موکل توصیه می کردم بوکیل یا مشاور دیگر رجوع کند. این صراحت لهجه محبت و اعتماد بی پایان و نامحدود مراجعه کنندگان را بمن جلب می کرد. آنها با کمال میل حاضر میشدند که هر وقت لازم بود از مشورت يك وکیل و مشاور واردتر استفاده کنم و حق الوکاله لازم او را هم بپردازند. این محبت و اعتماد در فعالیت ها و خدمات عمومی و اجتماعی هم برایم بسیار مفید واقع می شد.

وظیفه واقعی يك وکیل دادگستری آنست که طرفین دعوی را به یکدیگر نزدیک سازد و پیوند دهد.

در مدت بیست سال فعالیت وکالتی خود قسمت عمده وقت صرف آن شد که صدها مدعی و اصحاب دعوی را بطور خصوصی با یکدیگر سازش دهم. در این کار خود هیچ چیز را از دست نمیدادم، نه وجدان و روحم را، و نه حتی پول و حق الوکاله را.

آنچه دل آدمی مشتاقانه بخواهد همیشه تحقق می پذیرد. در آزمایشهای خود غالباً دیده ام که این قاعده درست در آمده است.

خدمت به فقیران و بیچارگان همواره آرزوی قلبم بوده و همیشه مرا بمیان ایشان کشانیده و بمن امکان بخشیده است که خود را همانند ایشان سازم. حقیقت را برای هیچ چیز و هیچ منظوری هر چه باشد نباید فدا کرد. هیچ چیزی بالاتر و بالاتر از راستی و حقیقت نیست.

دروغ و نادروستی هر چند هم که در باره آن تبلیغات فراوان بکار رود

حقیقت و درستی نخواهد شد و حقیقت هم هر چند هیچکس آنرا نبیند
نادرست نخواهد بود.

وکیل دادگستری باید مشتاقانه خواستار رفاه و آسایش مخلوق خدا باشد
و از خدا بخواهد که توفیق خدمت حاصل کند. وکیل دادگستری باید طرفدار
حق و مدافع حق و پیر و حق باشد و جز حقیقت نگوید. قوانین موضوعه
را محترم بشمارد و اجرای صحیح آنرا بخواهد. مدافع حق بودن وکیل
بزرگترین افتخار می باشد و باید سعی کند در زندگی همیشه مدافع حق
باشد و دیگران را به پیروی از حق ترغیب و تشویق کند.

وکیل وقتی متعهد می شود و سوگند می خورد که برخلاف قوانین مملکت و
حقیقت اقدامی نکند، لازمه اش این است که ذهن ما دیگر بآنچه در باره اش تعهد
کرده و سوگند خورده ایم، نیندیشد، و با پایمردی تمام سوگند و تعهد خود را
حفظ کنیم.

اگر هر يك از ما وظیفه خود را چنانکه باید انجام دهد بی شك توانسته ایم در
راه بسط عدالت و حمایت از مظلوم توفیقی بدست آوریم و در این صورت همیشه
فرد فرد و کلای دادگستری را بالا برده ایم.

هیچ پیشه و شغلی بالاتر از دفاع از حق و کمک به آزادی بی گناه از زندان
و سپردن حق به ذبح نیست و حتی هیچ عبادتی از عمل مدافع حق نزد خداوند
پسندیده تر نخواهد بود، بنابراین وکیل دادگستری که مدافع حق باشد برتر
از سایر افراد صنوف و ارباب مشاغل آزاد در اجتماع محسوب می شود، لیکن
شرط اولویت و برتری همانست که از جاده تقوی و پرهیزکاری منحرف نشود و
زبان خود را بدروغ و ناراستی آلوده نسازد و بسوگندی که خورده عمل کند و
قوانین و مقررات مملکت و عالم انسانیت را معتبر بشمارد. چنین وکلایی بارعایت
چنین شرایطی حق دارند که خود را مدافع حق بخوانند و جامعه انسانیت از وجود
این اشخاص برخوردار باشد.